

تفرجگاه تهرانی‌ها در دوره قاجار



■ موضوع: دره گاو میشی

■ ویژگی: طبیعت بکر؛ از یوسف آباد تا دهونک

در دوره قاجار، یوسف آباد در محاصره دره‌های غربی و شرقی بود و باغ‌های سرسبز میرزا یوسف مستوفی الممالک، صدر اعظم ناصرالدین شاه بین دره‌ها قرار داشت. دره غربی به دره گرگی شهرت پیدا کرده بود و دره بزرگ‌تر که تا دهونک امتداد پیدا می‌کرد و محل چرای گاو میش‌های آسیاب قدیمی یوسف آباد بود با عنوان دره گاو میشی شناخته می‌شد. آنطور که قدیمی‌های یوسف آباد نقل می‌کنند و در برخی منابع مکتوب آمده، دره گاو میشی تا قبل از ورود مستوفی الممالک به یوسف آباد، صرفاً مسیر عبور آب‌هایی بود که از قنات یوسف آباد جاری می‌شد اما با گذشت زمان سرسبز شد و مستوفی الممالک با بودجه شخصی باغ‌های زیادی در این مسیر ایجاد کرد. جمشید رحمانی پناه، می‌گوید: «دره گاو میشی با گذشت زمان پر از باغ‌های انار، انجیر و توت شد و توستان معروفی که امروز در دهونک وجود دارد داخل محدوده دره گاو میشی بود. توستان دره گاو میشی بعدها وقف استراحت زائرانی شد که از دهونک به دره فرحزاد و از آنجا به امامزاده داود (ع) در منطقه کن می‌رفتند.» محدوده دره گاو میشی که از بالای میدان کلانتری کنونی شروع می‌شد و تا دهونک ادامه پیدا می‌کرد در دوره قاجار تفرجگاه تهرانی‌ها بود و خیلی‌ها برای گشت و گذارهای آخر هفته به طبیعت بکر این منطقه پناه می‌بردند. رحمانی پناه درباره ماجرای نامگذاری دره شرقی یوسف آباد می‌گوید: «برخی اهالی دهونک که به دامداری مشغول بودند، دام‌ها را برای چریدن به دره گاو میشی می‌بردند و ۲ گاو میشی که چرخ‌های آسیاب قدیمی یوسف آباد را به حرکت درآوردند در همین مسیر رها می‌شدند. به همین دلیل دره بخش شرقی یوسف آباد که برخلاف دره غربی، آباد و سرسبز بود به دره گاو میشی معروف شد.» رحمانی پناه درباره روزگار سپری شده دره گاو میشی می‌گوید: «مکانی به نام سر استخر که امروز به میدان کلانتری تبدیل شده در روزگار قدیم جایی برای ذخیره آب قنات یوسف آباد بود. وقتی آب از سر استخر جاری می‌شد همه باغ‌های یوسف آباد و دره گاو میشی را سیراب می‌کرد اما در دوره پهلوی که تهران توسعه پیدا کرد، قنات‌های یوسف آباد یکی پس از دیگری خشک شدند و دره گاو میشی هم از گزند تخریب‌ها در امان نماند.» باغ‌های سرسبزی که در مسیر نسبتاً طولانی دره گاو میشی بود از اواسط دهه ۵۰ تخریب شد تا روند ساختمان‌سازی در یوسف آباد سرعت بگیرد. در همین مسیر محله‌هایی مثل نظامی گنجوی، ونک، توابع و... شکل گرفته و تونل رسالت را هم روی بقایای دره گاو میشی ساختند. جالب است که محله نظامی گنجوی به‌طور کامل در دره گاو میشی واقع شده است.

قنات‌هایی که یوسف آباد را زنده کردند



محله می‌گوید: «حدود سال ۵۵-۵۴ در غرب خیابان جهان‌آرا ۲ آبخوری فشاری وجود داشت و خانم‌های محل آنجا جمع شده و لباس و ظروف‌های اهل خانه را می‌شستند. من به همراه آقایان کرمانشاهی، ذوالقدر و دکتر مجتهدی اعضای انجمن محل بودیم. در آن ایام یک لوله از این طرف قنات به سر تپه کشیدیم. در سر تپه فردی به نام «اکبری» بود که آنجا آغل گوسفند داشت. از طریق این لوله، آب را به ساکنان آن طرف رساندیم. این محدوده مانند یک دهات یا شهر کوچکی بود که همه همدیگر را می‌شناختند. همچنین برای بیمارستان مسلولین، شیر آبی از خود در که کشیده بودند و یک شیر هم برای ساکنان داخل قلعه گذاشتند و مردم برای آب آشامیدنی از آن شیر آب استفاده می‌کردند و افراد متفرقه‌ای هم که می‌آمدند و به هر نحوی می‌خواستند وارد قلعه شوند اجازه ورود به آنها نمی‌دادند.»

یک پارکینگ بود، گاری‌های آب‌شاهی آنجا پارک می‌کردند. همچنین بخش دیگر آب شرب هم از دره که می‌آمد و نوبتی بود. آنهایی که توان مالی بهتری داشتند و می‌خواستند آب سالم مصرف کنند، مستقیم از قنات آب می‌آوردند. آنها در خانه‌هایشان آب‌انبار داشتند و میراب شب‌به‌شب آب می‌آورد و هر آب‌انباری را که خالی بود پر می‌کرد. اهل خانه هم بعد از تنشیدن خاک داخل آن، از این آب برای شرب و شست‌وشو استفاده می‌کردند. «عباس عباسی، ساکن قدیمی محل در ادامه می‌گوید: «به خاطر دارم که پدرم برای تصفیه آبی که وارد آب‌انبار می‌شد، سنگ‌نمک‌های بسیار بزرگی را داخل آب‌انبار انداخته بود تا آلودگی آب را بگیرد. در آن دوران خانه‌ها حوض داشت و با تلمبه این آب را به حوض هدایت و از طریق حوض برای مصرف روزانه و شست‌وشوی ظرف و لباس استفاده می‌کردیم.» عباسی درباره آبخوری‌های فشاری

■ موضوع: قنات، آب‌انبار و آب‌شاهی
■ ویژگی: تامین آب مصرفی ساکنان به طرق مختلف

محله یوسف آباد ۴ قنات به نام‌های بزرگ، تنگی، قلمان و مستوفی الممالک داشت که با استفاده از این قنات‌ها، باغ‌ها و اراضی زراعی آبیاری می‌شد. چون آب لوله‌کشی در محله یوسف آباد وجود نداشت اهالی این محله با خریدن آب‌شاهی، انداختن آب قنات در آب‌انبار و... آب مصرفی خود را تامین می‌کردند. جمشید رحمانی پناه، از ساکنان قدیمی محل درباره آب مصرفی اهالی قدیم یوسف آباد می‌گوید: «حدود سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۱ شمسی این محله آب‌شاهی داشت که صبح به صبح با گاری‌ها و سطل‌های گالوانیزه می‌آمدند و اهالی هر سطل آب شرب را به یک قران می‌خریدند. میان عباس آباد و تخت طاووس



کافه‌ای که لباس فروشی شد

■ موضوع: کافه هامبورگ

■ ویژگی: محل تفریح اعیان و پاتوق درباری‌ها

نیش خیابان اتحادیه محله یوسف آباد، در ضلع شمال خیابان شهید مطهری، زمانی محل پرورش خوک بود. اما چرا خوک؟! این کار در محله یوسف آباد ماجرای جالبی دارد و سابقه‌اش به دهه ۴۰ خورشیدی و فعالیت کافه هامبورگ می‌رسد. جمشید رحمانی پناه از اهالی قدیمی این محله درباره ماجرای پرورش خوک‌ها می‌گوید: «کافه هامبورگ یکی از کافه‌های معروف و پر مشتری محله یوسف آباد بود و مالک ارمنی داشت. آن زمان کافه‌داری حسابی روی بورس بود و همه سعی می‌کردند برای جذب مشتری بهترین خدمات را ارائه دهند. این کافه پاتوق بسیاری از چهره‌های سیاسی و درباری و به‌ویژه نظامیان بود. در کنارش، کمی پایین‌تر از سطح کافه، یک زمین مثلثی شکل بود که دسترسی به آن از طریق زیرزمین کافه میسر بود و درست همانجا خوک پرورش می‌دادند و خوک‌ها در نهایت خوراک مشتریان کافه می‌شدند. در کنار این کافه و زمین پرورش خوک‌ها، پارکینگ گاری‌های آب‌شاهی هم قرار داشت.» به گفته رحمانی پناه فعالیت این کافه قدیمی تقریباً تا دهه ۵۰ خورشیدی ادامه داشت اما بعد از آن مالک کافه را فروخت و خیلی نگذشت که به زمین خوردن کلنگ ساخت مسجد شفا در آن محدوده، در نهایت کافه به کلی و برای همیشه جمع شد. امروزه در محل پرورش خوک‌ها صنف‌های لباس‌فروشی، پلاسکوفروشی و... فعال هستند.



بروبیا در همسایگی آسیاب

■ موضوع: کاروانسراها

■ ویژگی: محل اسکان مشتریان آسیاب و طواف‌ها برای فروش مایحتاج مردم

پارک باغچه‌بان امروزی در انتهای خیابان مستوفی تا حداقل یک قرن پیش یا شاید بیشتر کاروانسرا بود. این کاروانسرا در همسایگی همین آسیاب معروف و آبی محله یوسف آباد به مرور زمان شکل گرفت. در واقع کاروانسراها در طهران قدیم حکم هتل و سفره‌خانه و رستوران‌های امروزی را داشتند که با توجه به وجود مشتری‌های فراوان آسیاب به تبع نیاز روز، راه‌اندازی یک کاروانسرا در جوار آن را منطقی جلوه می‌داد. به گفته «جمشید رحمانی پناه» از اهالی قدیمی محله یوسف آباد این محله ۲ کاروانسرا داشت که یکی از آنها به نام بان‌اش ابوالقاسم عجایی معروف بود و دیگری هم در امتداد همین کاروانسرا بود و نام خاصی نداشت. او می‌گوید: «برای مراجعه به آسیاب در تهران قدیم مردم از راه‌های دور با چهار پایانی مانند اسب و شتر و... راهی می‌شدند. بالطبع در مدت زمان انتظار برای آسیاب شدن مقدار زیادی گندم، هم چهارپایان و هم خود افراد در گرما و سرمای زمستان و تابستان نیاز به سرپناهی برای اسکان و استراحت داشتند و حتی بعضی‌ها مجبور می‌شدند، شب را در همین کاروانسراها سر کنند و از خدمات آن یا به قول امروزی‌ها از هتلینگ آن بهره‌مند شوند. به همین دلیل وجود کاروانسرا در هر محله‌ای امتیاز محسوب می‌شد و یوسف آباد هم از این قاعده مستثنی نبود.» رحمانی پناه در بخش دیگر صحبت‌هایش از حضور طوافان یا فروشنده‌گان دوره‌گرد در داخل کاروانسراها پر مسافر و مشتری محله یاد می‌کند: «حضور مسافران در کاروانسراها فرصت خوبی برای فروشنده‌گان و چرخ‌های دوره‌گرد بود تا برای عرضه محصولات و نوبرانه‌هایشان و حتی آذوقه و تأمین نیازهای روزمره به کاروانسراها بیایند.»